

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال چهارم - شماره اول - بهار ۱۳۹۰ - شماره پیاپی ۱۱

تحلیل سبکی راحة الصدور

(ص ۲۰۲-۱۸۳)

یدالله بهمنی مطلق (نویسنده مسئول)، شیرزاد طایفی^۲ ملاحظ نجفی عرب^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۹/۳۰

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۹/۱۲/۴

چکیده:

راحة الصدور و آية السرور یکی از متون تاریخی نثر فارسی در احوال سلاجقه عراقست که محمد راوندی از نویسندگان توانای زبان فارسی، آن را به نثر فنی - شیوه مرسوم و رایج زمان - نوشته است. نثر این کتاب یکدست نیست، در بخشهایی که تاریخ صرف است ساده و بی تکلف، اما در مباحثی که کلام اقتضا کرده، مانند مقدمه کتاب و مدخل بحثها یا مسائل خاص از قبیل جلوس و درگذشت پادشاهان و نویسنده تا آنجا که میتواند، تمام دقایق و ظرایف شعری و ادبی را بکار گرفته و نمونه زیبایی از نثر فارسی را پدید آورده است. راوندی همانند بسیاری از نویسندگان نثر فنی، از شواهد شعری فارسی و عربی زیادی استفاده کرده؛ بگونه‌ای که تنها از شاعران فارسی زبان یکهزار و هفتصد و هفتاد و هشت بیت نقل کرده است. بارزترین خصیصه محور ادبی نثر او اقتباسها و تلمیحات قرآنیست که اغلب بصورت منظوم یا مسجع ترجمه شده‌اند. در محور زبانی، بخصوص در کاربرد افعال، ویژگیهای نثر عهد غزنوی مشهود است. ترکیبات نو مانند تنک ذوابه، تهمتن دل، حیدر تن... و اصطلاحات علوم نجوم، شطرنج، پزشکی و... نیز در راحة الصدور درخور توجه است. در این مقاله تلاش شده ویژگیهای سبکی این اثر از سه محور زبانی، ادبی و فکری تحلیل و بررسی شده، نکات دقیق سبکی آن، بخصوص از زاویه زبانی و ادبی روشتر گردد.

کلمات کلیدی:

راوندی، راحة الصدور، تحلیل سبکی، ویژگیهای زبانی، ادبی و فکری.

۱. استادیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی. yadolah.bahmani@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه علامه طباطبایی. sh_tayefi@yahoo.com

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی.

مقدمه:

سبک‌شناسی را میتوان علم مطالعه سبکی زبان، و روش تفسیر متن دانست. «الوین اوستین» سبک‌شناسی را مطالعه همه شکلهای بیانی زبان، گروه واجگان، عروض، بدیع، ریخت‌شناسی و تاریخ تحولات لغوی و نحوی میداند. (Tinker. ۲۰۰۳، pp۳-۴)

بی تردید در بررسی سبک‌شناختی، توجه به زبان و حتی علم زبان‌شناسی امری ضروری است؛ چرا که «نقش تئوریهای زبان‌شناسی در سبک‌شناسی و تفسیر و توضیح سبکی، قابل انکار نیست. با وجود ارتباط بسیار نزدیک و توأمی که در مطالعات سبکی سنتی و زبان‌شناسی وجود دارد، مطالعات سبک‌شناسی و تئوریهای سبکی، در تعیین اهداف و شیوه‌هایش پیشرفتهای بسیاری یافته است.» (simpson, ۲۰۰۴, p:۳)

از نظر باطنی، زبان یک پدیده بسیار پیچیده‌ای است که مطالعه آن را نمیتوان به یک قلمرو و یک علم خاص محدود کرد، بنابراین دارای جنبه‌های گوناگون است. جامعه‌شناسان و فیلسوفان و روانشناسان هر کدام از منظر خود به آن می‌پردازند. (باطنی، ۱۳۸۱: ۳-۲)

در بررسیهای زبان‌شناسانه توجه اصلی پژوهشگر بیشتر بر روی زبان است، زیرا زبان عامل اصلی شکل‌گیری متن بحساب می‌آید، لیکن ژانر و اندیشه از عوامل انکارناپذیر در مطالعات سبک‌شناسی هستند. در این مقاله تلاش شده است علاوه بر سطح زبانی، سطوح ادبی و فکری راحه الصدور نیز از دیدگاه سبک‌شناسی مورد مطالعه قرار گیرد و ظرایف زبانی، ادبی و فکری آن در کنار هم تحلیل و بررسی شود.

پیشینه تحقیق:

تاکنون کار مستقل و جامعی در این زمینه انجام نشده است. در سبک‌شناسی بهار، تاریخ ادبیات در ایران ذبیح‌الله صفا، فن نثر خطیبی و سبک‌شناسی نثر شمیسا اشاراتی آمده که بیشتر جنبه کلی دارد و به جزئیات موضوع پرداخته نشده است.

«کتاب اعلام الملوک مسمی به راحه الصدور و آیه السرور، از کتب مهم اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم است» (صفا، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۰۰۸) که «قسمتی از آن بشیوه نثر مصنوع و مزین و قسمتی دیگر ساده و بی‌پیرایه نوشته شده است. در قسمتهای مصنوع راحه الصدور، اطناب و استشهاد به امثال و اشعار پارسی و تازی خاصه اشعار شاهنامه

فراوان بوده، و سخن راوندی در پاره‌ای موارد به لطافت شعر و دارای همان شرایط و موضوعات و بر همان اسلوب سخن منظوم است.» (همان: ۱۰۱۰-۱۰۱۱)
مطالب کتاب در هر فصل بگونه‌ای تنسيق شده است که اختصاص به خود او دارد؛ چنانکه از آن بعنوان ترجیع‌بند یاد میشود. «این کتاب علاوه بر اشمال بر تاریخ سلاجقه عراق، از لحاظ ادبی نیز با ارزش است. یکی از مختصات سبکی آن تحلیل شعری است، به این معنی که مضامین شعری را در نثر خود حل کرده است و این مخصوصاً در مواقعی است که از ممدوح سخن میگوید.» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۴۳-۴۴)

در این کتاب علاوه بر اشعار خود نویسنده که تعداد آنها کم هم نیست، یکهزار و هفتصد و هفتاد و هشت بیت از بیست و دو شاعر فارسی زبان همعصر و پیش از راوندی شناسایی شده است. نویسنده در کتاب خود بیش از هر شاعری به اشعار فردوسی استناد کرده است و چون خود نیز شاعر بوده، گاه دو یا سه بیت از فردوسی را در لابلای ابیات خود چنان درج یا حل کرده که تشخیص آنها از یکدیگر دشوار است. در راحه الصدور با ابیات دیگری هم روبرو میشویم که آهنگ و لحن کلام سنایی را در حدیقه تداعی میکنند، ولی با تحقیق کامل در حدیقه چاپ مدرس رضوی معلوم میشود این ابیات از سنایی نیست، بلکه باید از خود مؤلف باشد. مثال:

وهم را سوی درگهش ره نیست فهم از ادراک وصفش آگه نیست (ص ۳)^۱
ابیاتی هم دارد که لیلی و مجنون نظامی را تداعی می‌کند:
بر دیری کام خویش منگر کاقبسال، خُودش درآرد از در

تعمق در اشعار راوندی نشان میدهد که خود او نیز بر بعضی از شاعران بعد از خود تأثیر گذاشته است؛ مثلاً، به جرأت میتوان گفت محتشم کاشانی در مرثیه معروف خود، مدیون این مورخ شاعر بوده و مایه اصلی و حتی سبک، وزن و قالب بیان را از وی گرفته است. اینک برای اثبات این مدعا، مطلع مرثیه راوندی را که در قالب ترکیب‌بند سروده شده و گویی از دیده‌ها پنهان مانده است و مطلع مرثیه محتشم کاشانی را در ذیل می‌آوریم:

آه این چه محتست که اندر جهان فتاد آه این چه واقعست که از ناگهان فتاد...
و از مرثیه محتشم:
باز این چه شورش است که در خلق عالم است باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است...
(محتشم، ۱۳۴۴، ۲۸۰)

البته بسی روشنیست که ترکیب‌بند محتشم هم از نظر محتوا و هم از حیث لفظ بر ترکیب‌بند راوندی ترجیح دارد، با وجود این از فضل تقدّم راوندی بر محتشم نباید غافل بود. در نثر نیز گمان می‌رود برخی از نویسندگان متأخر، از راحه الصدور تأثیر پذیرفته‌اند. هر چند استاد مرحوم عباس اقبال در مقدمه مفصل انگلیسی خود بر راحه الصدور، برخی از متون تاریخی را بررسی کرده‌اند، لیکن ما در اینجا صرفاً از حیث سبک بیان باید یادآور شویم که سعدالدین و راوینی در مقدمه مرزبان‌نامه به امثال جمله زیر نظر داشته‌است:

«... این مراد در قبضه تعذر می‌بود و این اُمّیت روی نمی‌نمود.» (ص ۶۲)

اثر منثور دیگری که متن آن برخی جملات راحه الصدور را به یاد می‌آورد، جهانگشای جوینی است؛ مانند این جملات: «چون روزگار چنان‌که عادت اوست نعیب غراب به سمع احباب رساند و کأس ملامت مرگ بچشانند...» (ص ۶۲) «در شهری چون نیشابور آنجا که مجامع انس و مدارس علم و محافل صدور بود، مراعی اغنام و مکامن وحوش و هوام شد.» (ص ۱۸۲) در راحه الصدور جملات دیگری هم هست که با سبک نفثه المصدور تشابه دارد؛ مانند: «بیم آن بود که جان شیرین که جفت تن غمگین بود، طاق شود.» (ص ۵۸)

ویژگیهای سبکی راحه الصدور

به عقیده بهار، راحه الصدور «از کلیله و دمنه ساده‌تر و مشکلات تازی در آن کمتر و موازنه و قرینه‌سازی جز در مواردی خاص، به نادر در آن دیده می‌شود.» (بهار، ج ۲: ۴۰۷) اگر چه راحه الصدور از نظر آرایه‌های ادبی و دشواریهای عربی به پای کلیله و دمنه نمی‌رسد، لیکن در جای جای کتاب که نویسنده دست به تصنع زده و قدرت نمایی کرده است - و از این دست نیز در کتاب بوفور میتوان یافت - دست کمی از کلیله و دمنه ندارد و ارزش آن را دارد که بعنوان یک اثر مهم ادبی، مورد توجه ادبا قرار گیرد. درباره موازنه و قرینه‌سازی که مرحوم بهار مینویسد: «جز در مواردی خاص به نادر در آن دیده می‌شود» باید گفت صرف نظر از قسمتهایی که اختصاص به ذکر تاریخ و مسائل دقیق تاریخی دارد، اغلب از آنها استفاده میکند و تحقیق و تأمل در این کتاب نشان می‌دهد نویسنده تمایل دارد تا آنجا که ممکنست، از صنایع لفظی و معنوی در کلام خود استفاده کند. با توجه به اینکه راحه الصدور جزء آثار نثر مصنوع (قسمتی ساده) محسوب می‌شود، (شمیسا، ۱۳۷۸: ۴۳)

نمود آرایه‌های مختلف ادبی در آن امری اجتناب ناپذیر مینماید. در این مقاله ویژگیهای سبکی راحه الصدور را در سه محور ادبی، زبانی و فکری بررسی میکنیم.

۱- محور ادبی

در محور ادبی به بررسی چگونگی استفاده از آرایه‌های لفظی و معنوی و مقوله‌های بیانی پرداخته میشود. به اعتقاد خطیبی «توجه نویسندگان این دوره (قرن ششم و هفتم) به تنوع و ابداع تعبیرات مجازی و تمثیلات و آرایش عبارات به صنایع لفظی و بدیعی و دوری از ابتذال، بمراتب بیش از چگونگی و تنظیم و تنسيق معانی و مفاهیم بود که در نثر ساده دوره قبل بدقت بدان توجه و از آن پیروی میشده است.» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۲۷۸)

۱-۱- سجع: از آرایه‌های پرکاربرد در این کتاب، انواع سجع است. در اینجا به نمونه‌هایی از هر مورد بسنده میکنیم.

۱-۱-۱- سجع متوازی

«مزید دخلها و تواتر ارتفاعات و احیای موات و تهیه اسباب معیشت خواص و تمهید کسب ارباب حرفت از عوام و عمارت نواحی عالم به عدل مخصوصست و حفظ مسالک و ضبط ممالک و زجر متعلدیان و قهر مفسدان و امن اطراف به سیاست منصوص.» (ص ۱۸۶)

۱-۱-۲- سجع مطرف

«الفاظ گهرآمیز او رشک سبع مثنائست و سخنهاي دلاویز او گوئیا وحی آسمانست.» (ص ۲۲)

۱-۱-۳- سجع متوازن

«در جهان غبئهای بسیار و حبئهای بیشمارست.» (ص ۱۳)

نگاهی بجملات مذکور نشان میدهد که در هر کدام از آنها، موازنه و مزدوج نیز مراعات شده است. مؤلف به آوردن سجع تمایل بسیار دارد و به همین دلیل، از کوچکترین فرصتی استفاده میکند و به مطلوب خود میپردازد و گاه از شدت افراط در سجع به لغزش افتاده، کلمات نا دلپسند بر زبان می‌آورد؛ مثال:

«مشی اقدام بر انواع ریاحین بود و هر جای حضرت بساتین و لاله و نسرين بود، ترنج که ارواح را در بزم راح افراح از او بود آنجا ملازمت مستراح میکرد.» (ص ۳۵۸)

۲-۱- جناس

از آرایه‌های دیگری که در این کتاب بسامد بالایی دارد، جناس است که از انواع مختلف آن نمونه‌هایی میتوان یافت:

۱-۲-۱- جناس تام:

«از ترکستان حرا در آمد با کیش قرآن نه با کیش و قربان.» (ص ۷)

در این عبارت علاوه بر جناس، سجع متوازی نیز بین قرآن و قربان، و مراعات النظیر بین کیش و قربان رعایت شده است.

۲-۲-۱- جناس لفظ

«از او یادگاری در روی زمین بگذارم و شکر نعمت او بگذارم.» (ص ۴۹)

۳-۲-۱- جناس زاید

«زمانه در مشایعت و فلک در متابعت رای و رایت اوست.» (ص ۲۵۷)

۴-۲-۱- جناس قلب

«این فرسوده محنت، آسوده منحت او گشت.» (ص ۴۹)

۵-۲-۱- جناس مضارع

«به فرق و قدم تاج و تخت می‌پیمود و زبان زمان بسلطان میگفت...» (ص ۳۳۳)

در عبارت فوق لف و نشر مرتب و تضاد نیز ملاحظه میشود.

۶-۲-۱- جناس مطرف

«ملکا ... تا سما و سمک و زمین و فلک بجا باشد یزک لشکر او را مظفر و منصور دار.»

(ص ۲۶)

۷-۲-۱- جناس شبه اشتقاق

«کسرطاق کسری کرد، قصر قیصر بستد و خان خاقان از جهان برکند.» (ص ۱۰)

۸-۲-۱- جناس اشتقاق و قلب و تضاد

«بیم آن بود که جان شیرین که جفت تن غمگین بود، طاق شود.» (ص ۵۸)

«سواد حروف معنی‌دار از سویدای دل او سودا میزدود و بیاض روز و سواد شب به تعلیم

آن مشغول میبود.» (ص ۴۳)

بین سواد و سویدا: اشتقاق / بین سواد و سودا: جناس قلب / بین بیاض و سواد و روز و

شب: تضاد.

۹-۲-۱- جناس خط

«بی رحم، به زخم چوب از مسلمانان زر می‌ستدند.» (ص ۳۱)

۳-۱- امثال و آیات و احادیث نیز در راحه الصدور بگونه‌های مختلفی مورد استفاده قرار گرفته است. «بالاترین حد تکلف در فن اقتباس را، هم از جهت مناسبات لفظی و معنوی و هم از نظر کثرت و تنوع، در نثر قصص و تواریخ این دوره (قرن ششم و هفتم) میتوان دید.» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۲۰۸) که این مقوله در راحه الصدور نیز بیشترین کاربرد را دارد.

۱-۳-۱- حلّ آیه

«زلف و اللیل^۱ بر روی و الضحی^۲ تاب داده، تیر ادع^۳ الی سبیل ربک^۳ پرتاب داده.» (ص ۷)
 ۱- «و اللیل إذا یغشی.» (۱:۹۲) ۲- «والضحی * واللیل إذا سجدی» (۹۳: ۲-۱) ۳- «أدع الی سبیل ربک یا لِحکمهِ وَاَلْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ ...» (۱:۱۶) (۱۲۵)
 بعلاوه بین تاب و پرتاب، سجع مطرف نیز مراعات شده است.

۱-۳-۲- تضمین آیه

«و ابراهیم پیغمبر (ص) ... از خدا به دعا درخواست که وَاَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» (ص، ۶۰) (قرآن کریم: ۸۴، ۲۶)

۱-۳-۳- حلّ حدیث

در آن وقت که ستارگان اصحابی کَالنُّجُومِ در مغرب خاک افول کردند ... (ص ۱۴)
 بر گرفته از حدیث: اصحابی کَالنُّجُومِ بِأَيْهِمْ اِقْتَدَيْتُمْ اِهْتَدَيْتُمْ. در اینجا حدیث، جزئی از مفهوم متن قرار گرفته است.

۱-۳-۴- تلمیح به آیه

«سلیمان وار آدمی و دیو و پری و وحش و طیر [در] حضرتش سیماطین خدمت خواهند کشید.» (ص ۸۷)

آیه: وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْانْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ. (۱۷، ۲۷ [النمل])

۳-۱-۵- توصیف یا شرح معنی ماقبل: یکی دیگر از شیوه‌های استفاده از آیات و احادیث و ارتباط آنها با متن، توصیف یا تشریح معنی قبل است. (خطیبی، ۱۳۷۵: ۲۰۴) مثال: «چندانکه این سقف فیروزه، بر این طفل دو روزه خلق الارض فی یومین میگرددد...» (ص ۲۶)

۳-۱-۶- تنظیر یا تأکید معنی ماقبل: از جمله روشهای استفاده از آیات، استفاده بر سبیل تنظیر یا تأکید معنی قبل است (خطیبی، ۱۳۷۵: ۲۰۴) مانند: «هریکی را درجتی است رفیع الدرجات بلند کرده، و الذین اوتوا العلم درجات.» (ص ۱۶)

۱-۴- تضمین مزدوج

«خزی و نکال عاجل و وزر و وبال آجل به گردن به دوزخ برد.» (ص ۳۹۷)

۱-۵- طرد و عکس و تضاد

«آسمان به یسار او یمین خورده و آرزو از یمینش یسار برده.» (ص ۲۰)

علاوه بر صنایع مذکور، این عبارت حل بیت زیر از سید حسن غزنوی است:

ای خورده آسمان به یسارت بسی یمین وی برده آرزو ز یمینت بسی یسار
(غزنوی، ۱۳۶۲: ۷۸)

یکی دیگر از انواع اقتباس در راحه الصدور و آثاری نظیر آن «استفاده از اشعار به طریق تنظیر و تطبیق [است] چنان که معنی شعر تضمین شده بگونه‌ای، نظیر معنی عبارتی باشد که در آن جای گرفته است.» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۲۲۰)

۱-۶- غلو در مدح

«الفاظ گهرآمیز او رشک سبع مثنیست.» (ص ۲۲)

۱-۷- مبالغه و حسن تعلیل

«از سعادت ایام اوست که مشتری صاحبقرانی پیشه دارد و از لطافت طبع خودکام اوست که زهره تصنیف اغانی اندیشه دارد.» (ص ۲۱)

۱-۸- استهزا و تهکم

«او [احمد عطاش] را بدین **عظمت** و **جلالت** در شهر بردند هفت روز آویخته بود و تیربارانش می‌کردند و به عاقبت بسوختندش.» (ص ۱۶۱)

۱-۹- **درج حکایت در مطاوی کلام** که از شیوه‌های خاص تاریخنگاری است و بیهقی نیز از این شیوه زیاد استفاده میکند و معتقد بود ذکر حکایات باعث رفع خستگی خواننده و آراستگی تاریخ میگردد و نیز سبب پندگیری و عبرت آموزی میشود. (بیهقی، ۱۳۶۸: ۲۲۰)

۱-۱۰- لف و نشر مرتب و تضاد

«امداد آلا و نعمتا که در اعزاز و ازلال اولیا و اعدا متواترست از آن است که همواره همّت بر ابتغای مرضات ایزد -عزّ اسمئه- مقصور دارد.» (ص ۱۲۳)

پادشاهی و شریعت دنیا و آخرتست، ضِدان لا یجتمعان.» (ص ۳۹۸)

۱۱-۱- حسن تعلیل و مراعات النظیر (ابداع)

در کتب بلاغی وقتی که نویسنده یا شاعر از چند آرایه در یک بیت یا عبارتی استفاده کند، اصطلاحاً به آن ابداع میگویند. (همایی، ۱۳۶۱: ۳۱۳)

«از پی کینه آن شهریار مشتری را با زحل کارزارست و روی مریخ از این ماتم چون قار است، زهره خون دل پیش عطارد حاصل میکند تا بر روی ماه مراثنی آن پادشاه مینویسد، حال اقبال در مضیق فراق او چون زیر زارست و تن دولت در تیه هجران اونزارست.» (ص ۳۷۲)

در عبارت مذکور، این صنایع ادبی نیز به چشم میخورد:

بین زیر و زار: جناس شبه اشتقاق / از حال اقبال تا پایان: تضمین مزدوج / بین زار و نزار: هم جناس زاید و هم سجع مطرف

حال اقبال: استعاره مکنیه / مضیق فراق: اضافه تشبیهی / تن دولت: استعاره مکنیه / تیه هجران: اضافه تشبیهی / کارزار مشتری با زحل: استعاره تخیلی / روی مریخ: استعاره مکنیه و ...

۱۲-۱- اشاره به رویدادهای تاریخی

«به در قزوین جمل و صفینی نهادند.» (ص ۳۲۶)

۱۳-۱- امثال عربی

در راحه الصدور بوفور از امثال عربی استفاده شده و اغلب با آنها به سه شیوه برخورد شده است:

۱-۱۳-۱- ترجمه مسجع و آهنگین

«مَنْ اسْتَعْمَلَ الْعَدْلَ حَصَّنَ اللَّهُ مُلْكَهُ وَ مَنْ اسْتَعْمَلَ الظُّلْمَ عَجَّلَ اللَّهُ هُلُكَهُ؛ هر که عدل بکار دارد حصار ملکش شود و هر که ظلم پیش آرد شتاب هلكش بود.» (ص ۷۰)

«كُلُّ انسان طالبُ أمنيته و مطلوبُ مَنِيَّته؛ هر کس آرزویی میجوید و مرگ در پیش میباید.» (ص ۱۲۱)

۲-۱۳-۱- ترجمه منظوم

الصَّبْرُ عَلَى الْغُصَّةِ يُؤَدِّي إِلَى الْفُرْصَةِ

مصراع: صبر بر غصه فرصت آرد بار.» (ص ۷۸)

«من ساءت سيرته لم يأمن أبداً و من حسنت سيرته لم يخف أحداً»

بد کنش را امان نخواهد بود نیک سیرت نترسد از دد و دود» (ص ۹۰)

ترجمه‌های منظوم در این کتاب دو گونه است: الف- دقیق و لفظ به لفظ ب- ترجمه به مضمون و محتوا (ترجمه آزاد). از نوع دوم:

«مَنْ ضَعْفَ رَأْيَهُ قَوِيَ ضِدُّهُ وَ مَنْ سَاءَ تَدْبِيرُهُ أَهْلَكَهُ جِدُّهُ
خِصْمُ بَدْرَايِ پَرُورَشِ يَابِدُ بَخْتِ اَزُو نِيْزِ رُوِي بَرْتَابِدِ» (ص ۲۸۷)

لازم به ذکر است که در بیت فوق «بد رای» کسی است که نظر و اندیشه درست و دقیقی ندارد و منظور همان ضعیف‌الرأی است؛ یعنی، دشمن فرد بدانندیش و سست رای. به نظر می‌رسد کلمه «جده» «جده» باشد که با ترجمه بخت سازگارتر است.

۱-۱۳-۳- آوردن امثال بدون ترجمه

«مَنْ رَضِيَ بِالْمَقْدُورِ قَنِيعٌ بِالْمَيْسُورِ» (ص ۱۰۰-۱۰۱)

۱-۱۴- نکات بیانی

در راحه‌الصدور آرایه‌های بیانی از قبیل تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه نیز جایگاه ویژه‌ای دارد، و در بسیاری از عبارات توصیفی و عاطفی از آنها استفاده شده است، و باید اذعان داشت که زیباترین عبارات کتاب، عباراتی است که از محاسن بیانی برخوردارند. ما در این مجال اندک، گذرا از هر مورد مثالی می‌آوریم تا خواننده را در خواندن کتاب ذوق و شوق افزایش دهد و او را با فراز و نشیبهای کتاب آشنا سازد.

۱-۱۴-۱- تشبیه

«[خداوند] اَطْنَابِ سِرَاپِرْدَهٗ جَاهَشِ رَا بَه اَوْتَادِ دَوَامِ مَحْكَمِ كِنَادِ» (ص ۵۱) «هر روز بامداد که سیمرغ صبح صادق در افق مشرق پرواز کند و زاغ شام در زوایای مغرب ناپدید شود او را فتحی نو و آوازه‌ای تازه از ظفرهای بی‌اندازه بگوش میرسد.» (ص ۱۶۵) «شبی که مادر جهان ردای قیر در سر گرفته بود و چادر سیمایی بر روی چرخ دولابی بسته ...» (ص ۴۵۹)

۱-۱۴-۲- استعاره

«دست آسیب دهر به دامن عصر او مرساند.» (ص ۵۱) «چشم غم در ساحت راحت او خفته.» (ص ۵۱) «کرا با فضل و ادب، اصل و نسب جمع باشد، دهان روزگار ازو خندد و دور فلکش پسندد.» (ص ۱۰۱)

۱-۱۴-۳- مجاز

در این کتاب کمتر مجاز دیده میشود؛ مثال:

«جان در میان نهاد تا گشادِ خصم بداند و دست و زخم ایشان بشناسد.» (ص ۲۱۷)
«دست» به معنی قدرت را میتوان مجاز آلیه یا از نوع ملازمت دانست.

۱-۱۴-۴- کنایه

نویسنده در مقایسه با مجاز از کنایه بیشتر استفاده میکند، حتی کنایه سازی هم میکند؛
بگونه‌ای که برخی از کنایات را باید خاص خود او دانست:

«از بن سی و دو دندان» (ص ۲۱۵) «دراز رکاب قوی یال» (ص ۲۲۴) «شب به خروس
گذاشتن و موی از میان خمیر به در آوردن» (ص ۲۶۴) «سبو از آب درست نیامدن» (ص
۲۷۹) «خشت با قالب افتدن» (ص ۳۶۱) «در جوال زرق و افتعال شدن» (ص ۳۳۶) «خایه
در مشت شکستن» (ص ۴۲۱)

۲- محور زبانی

۲-۱- نحوه کاربرد افعال

استاد بهار معتقد است: «افعال قدیم بیشتر از کتب معاصران در او استعمال شده است. از آن
جمله فعل «بوده بود» که ظاهراً در این دوره کمتر استعمال میشده در راحه الصدور دیده
میشود. لیکن بآه تاکید مانند قدیم بر سر افعال زیاد نیاورده است، و افعال شرطی و مطیعی
و تردیدی با یای مجهول چون قدما کم دارد و در گزارش خواب فعلها را به صیغه
مشکوک نمی‌آورد؛ همچنین دالهای جمع مخاطب را نیز چون بعضی معاصران نمی‌اندازد و
نیز در متکلم مع‌الغیر «کردمانی» و در جمع مخاطب «کرتانی» استعمال نمیکند.»
(بهار، ۱۳۷۳، ج ۲: ۴۰۶)

«فعلهای وصفی بسیار دارد و افعال را در جمله‌های متعاطفه بسیار حذف میکند و نمونه
کاملی از نثر قرن ششم را که به رموز آن آشنائیم نشان میدهد.» (همان: ۴۰۷)
اینک مواردی از کاربردهای نادر و ویژه افعال این کتاب را که با زبان معیار امروز متفاوت
است، نقل میکنیم.

۲-۱-۱- افعال پیشوندی

افعال پیشوندی بخصوص با پیشوندهای قدیم در این کتاب کاربرد چندانی ندارد، اما
بندرت به مواردی از آن بر میخوریم، که این نکته نشان میدهد نویسنده از نثر سبک
خراسانی فاصله میگیرد. اینک نمونه‌هایی از این نوع:

الف- «بر»: «بر رسد» (ص ۲۱۸) «بر آویزد» (ص ۲۲۰)

ب- پیشوند نسبتاً قدیمتر «فرا»: «محمود از این سخن بیندیشید و او را «فرا گرفت.» (ص ۹۰)

ج- «باز»: «به سلطان پیغام دادند که او را بدست ما باز ده.» (ص ۱۴۵)

۲-۱-۲- آوردن «ب» تأکید بر سر افعال

الف- آوردن «ب» تأکید بر سر ماضی استمراری بجای مضارع التزامی [ب+ بن ماضی +ی]

«اگر چه زشت برخاستنی بود لشکر بغداد را چندانی قوت نبود که بر اثر بیامدندی.» (ص ۳۶۹)

ب- آوردن «ب» تأکید بر سر فعل ماضی استمراری بصورت [ب+ بن ماضی +ی]

«به زخم تیغ آبدار فتنه از روی روزگار بستردهی ...» (ص ۲۵)

ج- آوردن «ب» تأکید بر سر ماضی استمراری ساخته شده با «می»، ساخته که کاربرد نادر و

استثنایی است. [ب+ می+ بن ماضی + شناسه]

«دهقانان بر املاک ایمن نبودند که قبالتها بمی خواست و میگفت زمین از آن امیرالمؤمنین

است.» (صص ۸۲-۳۸۱)

د- آوردن «ب» تأکید بر سر فعل «باشد»

«بدولت پادشاه عادل احیای دانش درین دیار باشد.» (ص ۵۵)

ه- آوردن «ب» بر سر مضارع التزامی منفی برای تأکید بیشتر

«به ترکان میماند تا بنغارتند نخورند.» (ص ۷)

۲-۱-۳- بکار بردن افعال همراه انواع «ی»

الف- ماضی استمراری بصورت آوردن «ی» در آخر فعل ماضی:

«بزخم تیغ آبدار فتنه از روی روزگار بستردهی ...» (ص ۲۵)

ب- ماضی استمراری به صورت «می» در اول فعل ماضی ساده و «ی» در پایان:

«با دوات و قلم طوف میکردی تا کجا دو بیت بنوشتی.» (ص ۳۴۴)

ج- آوردن «ی» شرطی در پایان افعال در جملات شرطی:

«اگر برکیارق و محمد در حیات آیندی پادشاه وقت را ستایندی.» (ص ۱۴۹)

در جمله فوق «آیندی» بجای بیایند مضارع التزامی و «ستایندی» بجای «می ستایند» مضارع

اخباری بکار رفته است.

د- آوردن «ی» تمنایی در پایان فعل:

«کاشکی روزگار بی معنی را هزار یک او کسی بودی که هنرمندی از او برآسودی یا دل دانایی بدو خوش بودی.» (ص ۳۷۳)

ه- آوردن «می» بر سر فعل مضارع اخباری داشتن و نیز وجه مصدری:
«ملک از یک گفت من از ظلم او خبر نمودارم شکایت از ککجه می باید کرد.» (ص ۳۹۵)

۲-۱-۴- کاربرد افعال دو وجهی

از افعال دو وجهی، بندرت استفاده شده، کاربرد آنها بشرح زیر است:

الف- ماندن در وجه متعدی بمعنی رها کردن و گذاشتن:

«چون موسی عمران خصمان را در دریا بماندی.» (ص ۲۵)

در وجه لازم بمعنی ایستادن و توقف کردن:

«اگر پادشاه بماندی استیصال آن مخاذیل بکردی.» (ص ۱۶۲)

ب- سوختن در وجه متعدی بمعنی سوزاندن:

«او [احمد عطاش] را بدین عظمت و جلالت در شهر بردند، هفت روز آویخته بود و تیر

بارانش میگردند و به عاقبت بسوختندش.» (ص ۱۶۱)

ج- ساخت فعل مجهول از افعال دو وجهی که کاربردی نادر است و نشانه کهنگی زبان

نویسنده: «امرای حضرت او را بر آن داشتند که با عم مصاف داد شکسته شد و به هزیمت

به اصفهان رفت.» (ص ۱۶۹)

۲-۱-۵- وجه مصدری

الف- کاربرد وجه مصدری با مصدر کامل که از این مورد بسیار استفاده میکند:

«گفتند بر مثل این اقدام اغضا نتوان کردن.» (ص ۱۷۸) «چرا میباید رفتن.» (ص ۲۳۱)

ب- استعمال وجه مصدری بصورت مصدر مرخم، که از این مورد هم زیاد استفاده میکند.

وحیدیان این نوع از وجه مصدری را در زبان امروز جزء جمله‌های استثنایی بی‌نهاد

آورده‌اند. (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۱: ۲۵)

«صد هزار رحمت برزبانی که چنین سخن داندگفت و خاطری که چنین دُر داندسفت.» (ص ۳۷)

ج- کاربرد مصدر عربی با مصدر مرخم فارسی بصورت مصدر مرکب مرخم:

«روز چهارشنبه چهارم ماه جمادی الاولی سنه احدی و ستین [و خمس مائه] وفات یافت

شرف‌الدین گرد بازو بود.» (ص ۲۹۲) و «حرمت داشت...» (ص ۳۴۶)

د- بکار بردن فعل مستقبل بصورت مصدر مرخم:

«انتظار حمل ری که عمید ابوسهل حمدوی خواست فرستاد می‌کرد.» (ص ۹۴)

۲-۱-۶- بکار بردن افعال معین یا شبه معین بصورت فعل تام

«پوشیده نباشد که واقعه غَزْ به اعتبار عالمیان میشاید.» (ص ۱۸۶) «ناقصان جهان و جابران

دوران را بقهر آن عادل و عجز آن کامل چاره اعتذار و دیده اعتبار بایستی.» (ص ۳۷۲)

۲-۱-۷- بکار بردن فعل «آمد» و «رفت» بجای «شد» که کاربردی قدیمی است.

«عاقبت محمد را برکیارق گرفتار آمد.» (ص ۱۴۸)

«در مصاف کوششی سخت رفت.» (ص ۱۷۶)

۲-۱-۸- آوردن فعل جمع برای نهاد «هیچ کس»

«درهمدان هیچکس اسپه تازی به یک دینار نمی‌خریدند حرمت داشت دارالخلافة را.» (ص ۳۴۶)

۲-۱-۹- ساخت فعل جعلی از جزء اول افعال مرکب

«بترکان میماند تا بنغارتد نخورد.» (ص ۷) «سفاهت آغازید.» (ص ۳۵۱)

۲-۱-۱۰- دوبار منفی آوردن جملات مثبت برای تأکید بیشتر و آوردن علامت «نفی» بر سر

اسم، بجای فعل: «هیچ مشکلی نیست که نه فلک بر اقبال او آسان کرده است.» (ص ۲۲)

۲-۱-۱۱- کاربرد نادر افعال آغازین به سبک هندی

«ناگاه در سرای رفتند و پیغولها و زوایای خانه جستن گرفتند.» (ص ۱۵۸)

۲-۱-۱۲- بکار بردن افعال دعایی با افزودن «الف» دعا قبل از شناسه در صیغه‌های سوم

شخص مفرد از افعال مضارع التزامی، چه بصورت مثبت و چه بصورت منفی، که کاربردی کهنه و قدیمی است.

«ملک تعالی ... اطناب سراپرده جاهش را با اوتاد دوام محکم کناد و دست آسیب دهر به دامن عصر او مرساناد.» (ص ۵۱)

۲-۱-۱۳- ساخت نادر ماضی بعید از فعل «بود» که کاربردی قدیمی است

«و قطعی که از بدایت سنه سبعین [و خمسمایه] تا غایت وقت در اصفهان و نواحی آن

بوده بود دمار از روزگار صغار و کبار برآورده بود.» (ص ۳۹)

۲-۱-۱۴- بکار بردن افعال قدیمی که در این دوره کاربرد نسبتاً کمتری دارد؛ مانند: به

ریسمان کردن (ص ۳۷) سگالیدن (ص ۹۱) عرض افتادن (ص ۱۰۹) و

۲-۱-۱۵- تقدیم فعل بر متمم

«... و مبارزان لشکر به هم بنشستند و عهدی بستند در موافقت با یکدیگر.» (ص ۱۰۲)

۲-۱-۱۶- فاصله انداختن بین دو جزء فعل مرکب که نشانه ضعف تألیف است.

«انتظار حمل ری که عمید ابوسهل حمدویی خواست فرستاد می‌کرد.» (ص ۹۴)

۲-۱-۱۷- حذف فعل: در این کتاب افعال بگونه‌های مختلف و در مقیاس بالایی حذف

میشوند، که بطور قطع باید این مورد را نیز از موارد ضعف تألیف بحساب آورد که دامنگیر

اکثر نویسندگان این دوره است. اینک چند نمونه از موارد حذف فعل آورده میشود:

الف- حذف فعل اصلی در وجه مصدری و آوردن فعل معین که کاربردی نادرست:

«کار ایشان بیش از آنست که من و امثال من با ایشان مقاومت توان.» (ص ۹۶)

ب- حذف فعل بدون قرینه یا به قرینه معنوی، که از این دست بسیار میتوان یافت:

«اشک بدخواهان و حاسدان از دور آسمان بر سان بقم و روی دشمنان از جور اختران بر

سان زیر.» (ص ۱۱۴-۱۱۳)

ج- حذف فعل دعایی به قرینه معنوی:

«باغ شادیش را گل مراد شکفته و چشم غم در ساحت راحت او خفته.» (ص ۵۱)

د- حذف فعل به قرینه لفظی:

«سلطان محمود... به قامت و بسطت از جمله لشکر فزون بود دراز رکاب قوی یال، فراخ بر

و سینه، خفیف‌العارض.» (ص ۲۲۴) که فعل «بود» به قرینه لفظی جمله قبل حذف شده است.

از نکات برجسته‌ای که در بررسی ویژگیهای سبکی هر کتاب باید مورد توجه قرار گیرد،

توجه به ترکیبات و مفردات و نحوه جمله‌بندی و قالب ریزی و ترکیب کلام در ساختمان

جمله است که از این جهت نگرشی دقیق به راحه الصدور، ما را متوجه نکته‌های ظریف

و باریکی میکند که ذکر مواردی از آنها در این جا ضروری مینماید. از نکات گفتنی در آغاز

این بحث که درباره کل کتاب صدق میکند، اینست که جمله‌های کتاب اغلب کوتاه‌ست و

این امر یکی از خصوصیات ایجاز در کلام نیز است؛ مثال:

«لشکر اسلام را در آن مضیق راه نبود عاقبت آق شهر که ابخازی بنا نهاده بود شهری معظم

بغارتیدند و بسوزانیدند و ولایت خراب کردند و به نخجوان آمدند.» (ص ۲۹۹)

با توجه به آنچه ذکر شد، در این بخش از چهار زاویه به بررسی سبک جملات راحه الصدور می‌پردازیم:

۲-۲- نحوه ترکیب جملات

۲-۲-۱- کاربرد جملات استثنایی در کلام بشیوه‌ای خاص:

«از خزاین و دفاین و جواهر زواهر که ملوک جمع کنند إلا خیری باقی نماند که از وجهی حلال بکنند.» (ص ۶۰)

۲-۲-۲- آوردن بدل با فاصله بعد از مبدل منه و بعد از فعل:

«چون سلطان محمود سبکتگین از دنیا رحیل کرد در سنه ثمان عشره و اربع مائه کس به عمید نیشابور فرستادند، سوری بن المعتر.» (ص ۹۴)

۲-۲-۳- آوردن متمم بعد از فعل:

«عهدی بستند در موافقت با یکدیگر.» (ص ۱۰۲)

۲-۳- ترکیبات ویژه

۲-۳-۱- صفت مرکب از اسم + مند ← سزامند: (ص ۱۵۵)

۲-۳-۲- ساخت حاصل مصدر از ضمیر: «مایی و منی» (ص ۱۷۲)

۲-۳-۳- ترکیب وصفی مقلوب و ساخت صفت نسبی از اسم + ینه

«سه روز متواتر می‌غارتیدند، اول روز زرینه و سیمینه و ابریشمینه، دوم روز برنجینه و رویینه و آهنینه.» (ص ۱۸۰)

۲-۳-۴- ساخت صفت مرکب از ترکیب اضافی مقلوب، یا با ترکیب دو اسم و یا یک اسم و یک صفت با فک اضافه: «تهمتن دل» «حیدر تن» (ص ۲۲۵) - «محاسن تمام»، «تنک ذوابه» (ص ۲۰۸) «جمشید فر»، «حاتم کف» (ص ۳۳۲)

۲-۳-۵- آوردن پسوند مکانی فارسی بر سر اسم عربی «ساخت اسم مکان مرکب»:

«و حربگاه آلت سپاه را موافق باید بر ضد آن دشمن.» (ص ۲۱۹)

۲-۳-۶- ساخت صفت مبالغه از اسم معنی + پسوند گار ← ترسگار: پرهیزگار:

پنداری نظام آن دولت و قوام آن مملکت بدان خاتون سعیده بود که دیندار و نیکوکار و ترسگار بود.» (ص ۲۹۹)

۲-۴- کلمات ویژه

۲-۴-۱- بکار بردن کلمات کهنه و قدیمی مانند:

کجا بمعنی هر جا (ص ۳۴۴) هرچه بمعنی هر که (ص ۳۹۴) بادید بمعنی پدید (ص ۴۰۳) هر چند بمعنی هر چقدر و هر اندازه و همه (ص ۹۸) باز آنک بمعنی با آنکه (ص ۵۰)

۲-۴-۲- استفاده از کلمات عامیانه و محاوره‌ای

«پف کردن» (ص ۳۶۱) «پادیز» (ص ۲۴۵) «دوانزده» (ص ۱۳۲)

۲-۴-۳- ساخت اسم مصدر از پسوندهای قدیمی، بخصوص با کلماتی که کمتر کاربرد داشته است.

«سپارش» (ص ۲۳۸) «سگالش» (ص ۲۵۴)

۲-۴-۴- آوردن کلمات مترادف به نسبت زیاد

«حشمت و هیبت پادشاهی و عدت و اهبت ملک در اقطار و آفاق عالم سایر گشت، و اقتدا و تقییل این پادشاه بملکرم اخلاق و معالی خصال ملک اسلافست.» (ص ۱۳۷)

۲-۴-۵- جمع بستن اسمهای معنی بوسیله «ان» مخالفت قیاس صرفی

«همچو سوسن از جهان و غمان آزاد باد.» (ص ۲۲۲)

۲-۴-۶- جمع بستن کلمات عربی بوسیله «ان» جمع فارسی

«عمان» (ص ۹۲)

۲-۴-۷- جمع آوردن مضاف و مضاف‌الیه که کاربردی نادر است.

«عراق به ایمه بددین و ظالمان ترکان بدین رسید.» (ص ۳۸۷)

۲-۴-۸- آوردن ترکیبات عربی در لابلای کلام بجای متمم یا قید

«و علی مَلّا مِنَ النَّاسِ میگفت ما با کُکجه مضاف ندهیم.» (ص ۴۰۱)

۲-۴-۹- تمایل در بکار بردن کلمات و مفردات عربی که اغلب شواهد، گویای آن است.

۲-۴-۱۰- حفظ تالی مدور عربی در کلمات عربی، بخصوص مصادر بصورت تالی کشیده

«بوسیلت غزا که بدان مشهور و مذکور بود از اتابک استجازت کرد که در مملکت بگذرد.» (ص ۳۳۷)

۲-۴-۱۱- استعمال قیده‌های زمان کنایی

«خروس خوان برداشتند.» (ص ۳۹۸)

۲-۵ - کاربرد اصطلاحات علمی

در راحه الصدور همانند اشعار قرنهای ششم و هفتم و فور اصطلاحات علمی دیده میشود. این خصیصه یکی از ویژگیهای بارز نثر فنی است. اصطلاحات نجوم، نرد، شطرنج، پزشکی، فلسفه و... از جمله مواردی است که در این کتاب و نظایر آن دیده میشود. مثال: «قدرتش چابک دستی است که هزار مهره زرین، به صنع بلعجب از هفت حقه مینا بنمود. اوج کیوان، هفتم آسمان کرد تا به هفت کشور زمین، هنود از او مسعود شوند...» (ص ۴)

۳- محور فکری

موضوع اصلی راحه الصدور، تاریخ سلاجقه عراق است؛ لیکن نویسنده به تاریخ صرف بسنده نکرده، به اقتضای فنی بودن نثر گاه از موضوعات شعری نیز بهره برده است؛ چنانکه گاه بوصف صبح و شب میپردازد و گاه بمدح و رثا گریز میزند. «اغراض و معانی شعر نیز، مانند الفاظ و اسالیب آن، در نثر این دوره راه یافت و بغایت تنوع و کمال تکلف انجامید.» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۲۵۲)

اینک برای نمونه، به یکی از توصیفات او از شب اکتفا میکنیم. «شبی که مادر جهان، ردای قیر در سر گرفته بود و چادر سیمایی بر روی چرخ دولابی بسته...» (ص ۴۵۹)

مسائل اعتقادی نویسنده نیز در این کتاب، بصورت غیر مستقیم نمود یافته است. او مسلمانی حنفی مذهب است و درباره ابوحنیفه به باورهای خرافی متوسل میشود (ص ۱۷) و در چندین جا علیه رافضیان و علویان و اشعریها موضع تندی میگیرد. (صص ۳۱-۳۰)

وی بر این باور است که: «از هفتاد و دو فرقه طوایف اسلام هیچ را ملحد نشاید خواند و لعنت نشاید کرد إلا رافضی را که ایشان اهل قبله ما نیستند و اجتهاد مجتهدان باطل دانند و نماز پنجگانه را به سه آورده‌اند و زکوه برداشته، یعنی که ابوبکر صدیق در آن غلو کرد و از اهل رده بستد و به حج بطوس روند.» (ص ۳۹۴)

به اعتقاد نویسندگان، راوندی بدلیل تعصب بسیار شدید، نسبت به رافضیان و علویان راه افراط می‌پیماید و برضد آنها به افسانه‌پردازی مشغول میشود، اما گاه هم با تعلق خاطر نویسنده نسبت به علویان و سادات روبرو میشویم؛ چنانکه در جایی مینویسد: «خاندان علویان و دودمان سادات که تا قیامت بماناد.» (ص ۴۵) بیگمان چنین تمایل و دعای خیری بی‌دلیل نیست؛ نویسنده خود این نکته را هم بی‌جواب نگذاشته و بدان اشاره کرده

است که حدود پنج شش سال در همدان در خانه علویان و سادات که سر و سرور آنها امیر مرتضی کبیر فخرالدین علاء الدوله عربشاه و برادرانش بوده اند، گذران کرده و از نعمت آنها بهره‌مند شده است. (صص ۴۶-۴۵)

نتیجه:

این مقاله نشان می‌دهد اغلب ویژگیهای نثر فنی، اعم از آرایه های لفظی، معنوی و انواع تضمین و تحلیل، و فور لغات نسبتاً دشوار عربی و شواهد شعری فارسی و عربی، همچنین مضامین شعری رایج روزگار از قبیل وصف، مدح، رثا و... در کتاب راحه الصدور و آیه السرور محمد راوندی بکار گرفته شده و نویسنده توانسته است نقش عمده و برجسته ای در ترویج و تقویت نثر رایج عصر خود داشته باشد. برای روشن شدن این امر و اثبات آن، کافی است در متن کتاب سیری کنیم تا مواردی چون نقل حدود یکهزار هفتصد و هفتاد و هشت بیت از شاعران مختلف فارسی، بسامد اقتباسها و تلمیحات قرآنی-آن هم بشکل مسجع و منظوم-کاربردهای ویژه افعال که ریشه در خصوصیات نثر دوره غزنویان دارد و متون آن عصر را فریاد خواننده می‌آورد، کاربرد ترکیبات منحصر به فردی چون تهمت دل، حیدر تن و... وجود و حضور زیاد اصطلاحات مختلف پزشکی، نجوم، شطرنج و امثال آن را در این کتاب شاهد باشیم و از این طریق به سبک نوشته راوندی که در عین تاثیرپذیری از سبک دوره خویش، دارای سبک منحصر بخود است. در مجموع میتوان راحه الصدور را یکی از متون برجسته و متعالی نثر بینابین بحساب آورد که در آن بخشهای تاریخی صرف، به نثر ساده و بخشهایی چون جلوس پادشاهان، درگذشتها و ... که زمینه‌های سخن اقتضا کرده، به نثر فنی سالم و استوار نوشته شده است. بدیهی است که برجستگی سبکی نیز در این دو بخش، به ترتیب بسامد کمتر و بیشتری دارد که در مقاله حاضر داده‌های تحلیلی ارائه شده گویای چنین خصوصیتی است؛ بگونه‌ای که وقتی با تاریخ و داده‌های مربوط به آن در این کتاب مواجه میشویم، بی‌تردید متنی را از نظر میگذرانیم که با تکیه بر زبان مستقیم بر آنست تا مسائل دقیق تاریخی را بدون توجه چندان به صنعت پردازی و سخن آرایبی روشن کند، اما وقتی با راوندی ادیب مواجه میشویم، کلام او را پر از صنایع ادبی می‌یابیم؛ بگونه‌ای که میتوان گفت نثر او رنگ و بو و لطافت شعر یافته یا دارای اسلوب سخن منظوم است.

پی نوشت:

۱- بدلیل ارجاعات مکرر به «راحه الصدور» و برای پرهیز از تکرار ممل، فقط به ذکر صفحه و شماره آن بسنده شده است.

فهرست منابع:

۱- الراوندی، محمد بن سلیمان (۱۳۶۴)، راحة الصدور و آیه السرور، به تصحیح محمد اقبال، (تصحیحات لازم مجتبی مینوی . چاپ دوم، تهران: امیر کبیر.

۲- باطنی، محمد رضا (۱۳۸۱)، توصیف ساختمان دستوری زبان. چاپ دوم، تهران: امیر کبیر.

۳- بهار، محمد تقی (۱۳۷۳)، سبک شناسی، جلد دوم . چاپ دوم، تهران: امیر کبیر.

۴- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۶۸)، تاریخ بیهقی. بکوشش خلیل خطیب رهبر. چاپ اول، تهران: سعدی.

۵- جوینی، عطا ملک (۱۳۶۸)، تاریخ جهانگشا. به تصحیح محمد قزوینی، ۳ جلد، چاپ سوم، تهران: بامداد و ارغوان.

۶- خطیبی، حسین (۱۳۷۵)، فن نثر در ادب فارسی. چاپ دوم، تهران: زوار.

۷- سنایی، محدود بن آدم (۱۳۶۸)، حدیقه الحقیقه. به تصحیح مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.

۸- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸)، سبک شناسی (۲) نثر. چاپ چهارم، تهران: دانشگاه پیام نور.

۹- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۶)، تاریخ ادبیات ایران (ج ۲). چاپ هفتم، تهران: فردوس.

۱۰- غزنوی، سید حسن (۱۳۶۲)، دیوان سید حسن غزنوی. به تصحیح و مقدمه مدرس رضوی. چاپ دوم، تهران: اساطیر.

۱۱- محتشم کاشانی، علی بن احمد (۱۳۴۴)، دیوان مولانا محتشم کاشانی. بکوشش محمد اسماعیل مهر علی گرگانی. تهران: کتاب فروشی محمودی.

۱۲- زیدری نسوی، محمد (۱۳۷۰)، نفثه المصدور، به تصحیح امیر حسن یزدگردی. چاپ دوم، تهران: ویراستار.

۱۳- نظامی، الیاس (۱۳۶۳)، لیلی و مجنون. به تصحیح وحید دستگردی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.

۱۴- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۱)، دستور زبان فارسی ۱، چاپ سوم، تهران: سمت.

۱۵- وراوینی، سعد الدین (۱۳۶۶)، مرزبان نامه. بکوشش خلیل خطیب رهبر چاپ دوم، تهران: صفی علیشاه.

۱۶- همایی، جلال الدین (۱۳۶۱)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ دوم، تهران: توس.

-۱۷

Simpson. ۲۰۰۴. *stylistics*. Routledge , PP:۳-۵

-۱۸

Tinker. J, ۲۰۰۳. *from stylistics analysis to a Pedagogy of style*. Google